

A Study of Cognitive Strategies of Conceptual Metaphor and Metonymy of Human Body Parts in Persian Idioms.

Arsalan Golfam¹
Shirin Mamesani²

This paper attempts to investigate the conceptual metaphors and metonymies which motivate the figurative meaning of Persian idioms containing human body parts. The main goal is to show that the cognitive strategies of conceptual metaphor and metonymy help the language users to convey the literal meaning of idioms to the metaphorical and figurative meaning. The conceptual Theory of Lakoff has been used here to show whether it is possible to. Predict the metaphorical meaning of idioms through the meaning of their individual consisting words. This paper shows that when Persian language user comprehends the figurative meaning of idioms and proverbs, the cognitive mechanisms of metaphor and metonymy act in this process. During the process of comprehension of figurative meaning of idioms and proverbs, language users activate the exiting keyword and general figurative meaning of most idioms is predictable in this way.

Key words: *Cognitive Semantics, Cognitive Strategies, Conceptual Metaphors, Conceptual Metonymies, Figurative Meaning, Idioms.*

¹ - faculty member, Linguistics Department, Tarbiat Modarres University
a.golfam@pazand.ir

² - Post Graduate Student, Linguistics Department, Tarbiat Modarres University
D-khajavi@araku.ac.ir

بررسی راهبردهای شناختی استعاره و کنایه تصویری در اصطلاحات حاوی اعضای بدن

ارسلان گلفام^۱

شیرین ممسنی^۲

چکیده

در تحقیق حاضر بطور کلی استعاره‌ها و کنایه‌های تصویری در اصطلاحات زبان فارسی در چارچوب معناشناسی شناختی بررسی خواهد شد. هدف از این بررسی آزمون این فرضیه است که اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها توسط ساخت‌های تصویری همانند دانش قراردادی همگانی و استعاره‌ها و کنایه‌های تصویری انگیخته شده است. در این مقاله با استفاده از نظریه تصویری لیکاف بر آنیم تا بدانیم آیا معنای استعاری و کنایه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، از طریق معانی اجزاء تشکیل دهنده آنها (در این تحقیق اعضای بدن) قابل پیش بینی است. در این تحقیق نشان داده می‌شود هنگامی که فارسی‌زبانان معنای استعاری اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را درک می‌کنند، راهبردهای شناختی استعاره و کنایه در این فرایند عمل می‌کنند. طی فرایند درک و استنباط معنای استعاری، گوینده کلید واژه‌های موجود در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را فعال می‌کند و معنای استعاری کلی بسیاری از اصطلاحات از طریق معنای واژه‌های تشکیل دهنده آنها قابل پیش بینی است.

واژه‌های کلیدی: معنی‌شناسی شناختی، راهبردهای شناختی، استعاره تصویری، کنایه تصویری، معنای مجازی، اصطلاح

a.golfam@pazand.ir

D-khajavi@araku.ac.ir

^۱ - عضو هیئت علمی، گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

^۲ - دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ رویکردی است که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌نگرد. به لحاظ روش‌شناسی، تجزیه و تحلیل مبنای تصویری^۲ و تجربی^۳ مقوله‌های زبانی در زبان‌شناسی شناختی و به طور خاص در معنی‌شناسی شناختی^۴ از اهمیت زیادی برخوردار است. در این رویکرد زبان، نمودی از نظام تصویری ذهنی است. معنی‌شناسی شناختی بر مدل‌ها و مکانیسم‌های شناختی که ورای فعالیت‌های زبانی ما قرار دارند و آنها را ممکن می‌کنند تأکید می‌کند. در معنی‌شناسی شناختی فرض بر آن است که عملکردهای شناختی عالی ما که معنا و استدلال را ممکن می‌کنند در واقع امتداد حواس ما و غیر قابل تفکیک از آن است. (یوسفی راد، ۱۳۸۲)

در این مقاله برخی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زبان فارسی که حاوی کلمات سر، رو، چشم و دست است بررسی می‌شود. هدف از این بررسی این است که نشان دهیم علی‌رغم نظریه‌های پیشین در مورد معنای استعاری و مجازی ضرب‌المثل‌ها مبنی بر اینکه معنای استعاری اصطلاح، از معنای قسمت‌های تشکیل دهنده آن قابل درک نیست و کل مستقلاً را تشکیل می‌دهد، معنای اصطلاحی از طریق دانش قراردادی، کنایه و استعاره که در زیر ساخت آن اصطلاح قرار دارد برای زبانور قابل درک است.

در بررسی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، هر چند برخی زبان‌شناسان رویکردهای صوری و برخی دیگر رویکردهای نقش‌گرایانه را مد نظر قرار داده‌اند، اما زبان‌شناسان شناختی چون جورج لیکاف، مارک جانسون و ریموند جیبس، دیدگاه‌های پیشین درباره ماهیت معنا، نقش استعاره، کنایه و مقوله‌بندی زبان و نیز ارتباط میان صورت و معنا را زیر سؤال برده‌اند. این افراد اخیراً چارچوب نظری را تدوین کرده‌اند که بر اساس آن، افراد به درک، مفهوم سازی و مقوله‌بندی جهان اطراف خود می‌پردازند. اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها نقش مهمی برای زبان‌شناسان شناختی در ارزیابی مجدد زبان ایفا کرده است (بیلکووا، ۲۰۰۰). لیکاف مدعی است که هیچ تمایز اصولی میان کاربردهای لفظی و مجازی و استعاری زبان وجود ندارد. (سعید، ۱۹۹۷: ۱۶)

^۱ - cognitive linguistics

^۲ - conceptual

^۳ - experiential

^۴ - cognitive semantics

۲- استعاره و کنایه به عنوان راهبردهای شناختی

۲-۱- اصطلاح

اصطلاح توالی واژه‌هایی است که به لحاظ معنا و غالباً نحو، محدود است، به طوری که به مثابه یک واحد عمل می‌کند. معانی واژه‌های منفرد نمی‌تواند برای تولید معنای کلی عبارات اصطلاحی با هم ترکیب شود. مثلاً معنای go و fly و kite نمی‌تواند در معنای جمله Go fly a kite استفاده شود و در واقع معنای این جمله این است: دور شو یا احمق نشو. (کریستال، ۱۹۹۲: ۱۸۰) این تعریف همان تعریف سنتی است که لیکاف به نقد آن می‌پردازد.

۲-۲- استعاره

یکی از ویژگی‌های زبان‌شناسی شناختی، توجه خاص آن به استعاره است. از نظر معنا شناسان شناختی استعاره عنصری بنیادین در مقوله‌بندی و درک انسان از جهان خارج و نیز در فرایند اندیشیدن است. در این رویکرد، استعاره، تصویری نوین می‌یابد و به هر گونه فهم و بیان یک مفهوم انتزاعی در قالب تصورات ملموس‌تر اطلاق می‌شود. با این تعریف، استعاره دیگر خاص زبان ادبی محسوب نمی‌شود و در حوزه کاربرد روزمره زبان جای می‌گیرد. نظریه معاصر استعاره^۱ که در چارچوب معنی‌شناسی شناختی به تبیین استعاره می‌پردازد مدعی است که نه تنها زبان بلکه همچنین شیوه درک ما از مقولات انتزاعی جهان بر مبنای استعاره استوار است و اساساً استعاره فرایندی ذهنی و شناختی است و استعاره‌های زبانی صرفاً نمود و شاهد استعاره‌های ذهنی محسوب می‌شوند. در عین حال یکی از راه‌های شناخت استعاره‌های ذهنی مطالعه نمود استعاره‌های ذهنی در زبان است. در واقع از نظر کسانی چون لیکاف و جانسون، استعاره بخش جدایی‌ناپذیر مقوله‌بندی انسان است: شیوه‌ای اساسی در سازماندهی افکارمان درباره جهان. ادعای آنها این است که کل حوزه‌های معنایی به طور منظم در حول و حوش استعاره‌های مرکزی مثل استعاره زمان می‌چرخد و کاربرد آنها تنها سبک شناختی نمی‌باشد. (سعید، ۱۹۹۷: ۱۶) کسانی چون لیکاف، نظریه زبان لفظی^۲ را زیر سؤال برده‌اند. طبق این نظریه کاربردهای لفظی و غیر لفظی و استعاری مستلزم راهبردهای پردازش جداگانه‌ای هستند، به این مضمون که گوینده موارد غیر لفظی و استعاری را به لحاظ معنایی

^۱ - Contemporary Theory of Metaphor

^۲ - literal theory of language

عجیب^۱ تلقی می‌کند اما چون فرض را بر این می‌دارد که گوینده منظوری دارد، بر آن می‌شود که به آن معنایی بدهد. (سعید، ۱۹۹۷: ۱۷)

استعاره‌های تصویری^۲ حوزه دو مفهوم را به هم مرتبط می‌سازند. استعاره‌های تصویری خود بر سه نوعند. استعاره‌های جهت^۳، استعاره‌های هستی‌شناختی^۴، و استعاره‌های ساختاری^۵. در استعاره جهت، فرد میان مفهوم انتزاعی با یک جهت فیزیکی، رابطه متقابل برقرار می‌کند^۶. بر اثر شکل‌گیری استعاره‌های هستی‌شناختی، ذهن پدیده‌ها و تصورات انتزاعی را به صورت اجزاء و مواد مفهوم‌سازی می‌کند. به عنوان نمونه، بخشی از صنعت تشخیص^۷ در زبان فارسی از نوعی استعاره هستی‌شناختی ذهنی تبعیت می‌کند که در آن از مفهوم انتزاعی به گونه‌ای صحبت می‌شود که گویی زنده است و دارای قدرت اثر بخشی است، مثلاً در جمله ترس داره منو/از یا در میاره، مفهوم انتزاعی ترس به مثابه هویتی که دارای قدرت است و یا حتی یک حریف قلمداد شده است. نوعی از استعاره‌های هستی‌شناختی استعاره‌های ظرفی^۸ هستند. در این نوع استعاره‌های ذهنی، در مورد پدیده‌ها و اشیائی که در واقع فاقد حجم و در نتیجه فاقد درون و بیرون حقیقی می‌باشند طوری صحبت می‌کنیم که گویی دارای درون و بیرون است. مثل افتادم تو درد سر و خودت را از این مهلکه بکش بیرون. در استعاره‌های نوع سوم یعنی استعاره‌های ساختاری، ساختار دقیق تصویری که در حوزه مبدأ قرار گرفته است به ساختار مفهوم انتزاعی حوزه مقصد بازتاب می‌یابد و به عبارت دیگر بین دو گشتالت تجربی که یکی ابعاد دقیق‌تر و دیگری ابعاد نامشخص‌تر دارد ارتباط برقرار شده و بخشی از گشتالت حوزه مقصد از روی ساختار دقیق حوزه مبدأ الگو برداری می‌شود. (یوسفی راد، ۱۳۸۲: ۴۸-۵۲)

۲-۳- کنایه

^۱ - odd

^۲ - conceptual metaphors

^۳ - orientational

^۴ - ontological

^۵ - structural

۶- این جهت‌های مکانی از این حقیقت ناشی می‌شوند که ما دارای بدنی با کارکردی خاص در محیطی فیزیکی هستیم. استعاره‌های جهت به یک مفهوم، جهت مکانی می‌بخشند. به عنوان مثال استعاره تصویری شادی بالاست و غم پایین است در عبارت از شادی دارم پرواز می‌کنم و افتادم تو هچل... (یوسفی راد، ۱۳۸۲: ۴۸)

^۷ - personification

^۸ - container metaphor

کنایه یکی از کاربردهای مجازی زبان است. در کنایه، عمل ارجاع را به وسیله چیزی که همراه با آن می‌آید تشخیص می‌دهیم. (سعید، ۱۹۹۷: ۱۸۱). کنایه در واقع راهبرد ارجاعی است که در آن گوینده به یک پدیده با استفاده از چیزی که به آن پدیده مربوط است ارجاع می‌دهد. مثلاً اگر در یک صحنه جنایی در یک داستان پلیسی، کارآگاهی به دیگری بگوید: *دو یونیفورم اول به اینجا رسیدند*، منظور از یونیفورم، منظور از یونیفورم، دو پلیس با لباس یونیفورم است. (سعید، ۱۹۹۷: ۷۸)

چارچوب نظری که توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و لیکاف (۱۹۸۷) تدوین شد، نشان می‌دهد که اغلب تفکر ما *استعاری*^۱ است و تجربه روزمره ما در زبانی که بکار می‌بریم، بازتابانده می‌شود. این مسئله بویژه در *زبان اصطلاحی*^۲، زبانی که قسمت اعظم آن استعاری است، بیشتر به چشم می‌خورد. استعاره‌های تصویری و کنایه‌های تصویری ابزارهای شناختی‌اند که میان دانش عینی جهان اطراف که در حافظه افراد است و معنای مجازی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها - یعنی حوزه انتزاعی ذهن که تعریف نمی‌شود - نقطه پیوند ایجاد می‌کنند. پیش‌فرض ما این است که اصطلاحات ما اگر به حوزه تصویری مرتبط باشند، بهتر بررسی می‌شوند. همانطور که جیبس (۱۹۹۵: ۱۰۴) ادعا می‌کند: از مزیت‌های نگاه نکردن به مثال‌های صرف و به جای آن مطالعه گروهی از اصطلاحات، بویژه آنهایی که به یک تصور خاص اشاره می‌کنند، این است که راحت‌تر می‌توانیم به استعاره‌های تصویری درون آنها، یعنی استعاره‌هایی که فعالانه شیوه اندیشیدن ما به حوزه‌های تجربی را سازماندهی می‌کنند، دست یابیم. (بیلکووا، ۲۰۰۰)

۳- بررسی کنایه‌ها و استعاره‌های اعضای بدن انسان

در این قسمت تنها آن دسته از اصطلاحاتی که به اعضای بدن انسان مربوطند برای تحلیل شناختی انتخاب شده‌اند، زیرا با این انتخاب محدود و موضوعی، بهتر می‌توانیم به استعاره‌ها و کنایه‌های درونی دست یابیم. در این بخش به بررسی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های حاوی چهار عضو اصلی بدن شامل سر، رو، چشم و دست می‌پردازیم. هدف از این تحلیل آن است که ثابت کنیم معنای مجازی اصطلاحاتی که حاوی این قسمت‌های بدن می‌باشند، از طریق استعاره و کنایه برانگیخته می‌شود. به عبارت دیگر، معنای این

^۱ - metaphorical

^۲ - idiomatic

اصطلاحات و ضرب المثل‌ها از طریق قسمت‌های تشکیل دهنده آنها قابل دستیابی است. فارسی‌زبانان، جهان اطراف خود را آنطور که در این اصطلاحات آمده است، تصور می‌کنند.^۱

۳-۱- سر

واژه سر معانی زیادی دارد و همانطور که عضو سر از مهمترین اعضای بدن است در زبان نیز به تبع آن دارای کاربرد و اهمیت زیادی است. این کاربردها به اندازه، شکل، کارکرد، موقعیت و اهمیت آن برای انسان اشاره دارد. حال سؤال این است که این عضو بدن را فارسی‌زبانان چگونه تصورسازی می‌کنند. در برخی اصطلاحات، این تصورسازی به *دانش قراردادی*^۲ ما از جهان خارج برمی‌گردد که از راهبردهای شناختی است و در این مبحث بدان پرداخته نمی‌شود.^۳

۳-۱-۱- کنایه‌های تصویری واژه سر

سر کنایه از شخص و فرد است. در اصطلاح *یه سقف بالای سرشون نیست*، عضو سر به معنای کل بدن بکار رفته است یعنی سر کنایه از فرد است و این معنی را القاء می‌کند که جایی برای زندگی ندارند. این کنایه، در بسیاری از اصطلاحات زبان فارسی بکار رفته است. مثل *پشت سر کسی حرف زدن* (در غیاب کسی حرف زدن) و یا در اصطلاح *سر کسی را دور دیدن* (در غیاب کسی) *سری توی سرها درآوردن* (مشهور شدن، مهم شدن کسی در جمع). در ضرب المثل *سری که عشق ندارد کدوی بی بار است*، سر بی عشق کنایه از آدم بی‌عشق است. در همین رابطه می‌توان به اصطلاح *یک مواز سر کسی کم شدن*، اشاره کرد که به همان منوال سر کسی در واقع کنایه از خود فرد است.

سر کنایه از زندگی است. دانش قراردادی به ما می‌گوید که هنگام مجازات یک محکوم در قدیم، معمولاً سر وی زده می‌شد. از این رو، از دست دادن سر به نوعی مترادف است با از دست دادن زندگی و سر کنایه از زندگی است. این کنایه در بسیاری از اصطلاحات و ضرب-المثل‌ها، پلی است به سوی درک معنای مجازی؛ برای مثال هرگاه فارسی زبان اصطلاح *سر او را زدند* را می‌شنود درک می‌کند که به طریقی زندگی وی را گرفته‌اند یا

^۱ - conceptualize

^۲ - conventional knowledge

^۳ - به عنوان مثال برای درک اصطلاح سر تا پا، به معنای کل و کامل، ما از دانش قراردادی خود استفاده می‌کنیم. وقتی به یک نفر نگاه می‌کنیم، این نگاه از سر فرد شروع می‌شود و تا پا ادامه دارد به این ترتیب ما به بررسی کل فرد یعنی از سر تا پای وی می‌پردازیم.

هر گاه اصطلاح سر به نیست کردن را می شنود، این کنایه را درک و به معنای مجازی آن (یعنی گرفتن زندگی و کشتن او) پی می برد.

اصطلاح برای سر کسی جایزه گذاشتن و ضرب المثل های زبان در دهان پاسبان سر است، رفت کلاه بیاورد سرش را هم از دست داد، سر ما تقدیر خدا، سرش برود قولش نمی رود، همه همین کنایه را تکرار کرده اند.

سر کنایه از هوش، عقل، ذکاوت، دقت و خرد است. دانش قراردادی به ما می گوید که مغز در سر قرار دارد و مغز حاوی هوش، شعور و ذکاوت است. وقتی اصطلاح سرش به تنش می /رزد را فارسی زبانان بکار می برند، شنونده به ارزش فکری و هوشی آن فرد دست می یابد و می داند که سر کنایه از خرد و هوش آن فرد است که در اینجا از جسم و ظاهر جسمانی وی بهتر است. وقتی می گوئیم کله/ش کار نمی کند یعنی فکر و عقل وی کاربردی ندارد و فقط ظاهری دارد یا مثلاً وقتی می شنویم که فلانی سر به هواست، به معنای دارای دقتی که لازم است- و مشخصه سر است- نمی باشد. وقتی می شنویم که فلانی فلان چیز سرش نمی شود، همین کنایه کاربرد دارد یا سرش به کار خودش است یعنی حواس و فکر وی به کار خودش است. بنابراین کنایه تصویری سر نماد هوش، عقل، ذکاوت و دقت و خرد است، در بسیاری از اصطلاحات عمل می کند تا فارسی زبان به معنای مجازی و استعاری و غیر لفظی آن اصطلاح دست یابد.

دانش قراردادی به ما می گوید هر گاه کسی عصبانی می شود یا به نوعی دچار احساسات شدید می شود، حرارت بدن وی بالا می رود و این حرارت بیشتر در قسمت بالای بدن حس می شود. با کمک این دانش و نیز کنایه تصویری سر کنایه از احساسات شدید است، اصطلاح کله اش داغ است، و اصطلاحات نظیر آن فهمیده می شود. مثلاً چنین اصطلاحی اغلب شنیده می شود که فلانی آدم کله پری است، یعنی بی پروا است و هر گاه احساساتی شود دست به عمل می زند. یا اصطلاح کله اش بوی قورمه سبزی می دهد، یعنی به دنبال دردسر و هیاهو است.

۳-۱-۲- استعاره های تصویری واژه سر

سر یک ظرف است احتمالاً رایج ترین استعاره تصویری باشد که بسیاری از اصطلاحات را بر می انگیزاند. همین استعاره ظرفی است که به اندازه و شکل سر انسان مربوط می شود. آنچه از این استعاره معلوم می شود آنست که سر یک ظرف یا جعبه یا قوطی یا چیزی شبیه اینها است که چیزی در آن قرار می گیرد. از آنجائی که، سر جای فکر و هوش است، پس سر

ظرف هوش و ایده و تفکر تلقی می‌شود. در اصطلاحات ذیل این استعاره به خواننده در فهم و دریافت معنای مجازی و استعاری کمک می‌کند:

سر پر سودا، (سر ظرف سودا و آرزوهاست)

تو کله ات فرو کن، (کله یا سر جایی است که چیزی در آن فرو می‌رود)

زبان در دهان پاسبان سر است، (سر ظرفی است که دارای در (دهان)، و زبان پاسبان آن است)

از سر بیرون کردن، (سر ظرفی است که باید از چیزی خالی شود)

سری که عشق ندارد، (سر محتوی عشق نیست)

این استعاره تصویری مانند بسیاری دیگر از استعارات، یک استعاره کانالی^۱ است. به

این مضمون که زبان به منزله کانال و مجرا است. هنگامی که افراد، احساسات و افکارشان را در واژه‌ها می‌ریزند، عمل انتقال توسط واژه‌ها صورت می‌گیرد. واژه‌ها افکار و احساسات را در برمی‌گیرند و به دیگران انتقال می‌دهند. هنگام گوش کردن، افراد این افکار و احساسات را از واژه‌ها بیرون می‌کشند.^۲ (ردی، ۱۹۷۹: ۲۹۰ به نقل از بیلکووا، ۲۰۰۰) بنابراین استعاره کانالی است که بر روش فکر کردن افراد موثر است ردی این مورد را با این مثال تشریح می‌کند:

ایده‌ها در کتابخانه‌هایند.^۳ اگر دقت کنیم می‌بینیم که افراد ایده‌هاشان را در واژه‌ها می‌ریزند، واژه‌ها روی صفحات چاپ می‌شوند، صفحات در کتاب‌هایند و کتاب‌ها در کتابخانه‌ها قرار دارند. پس استعاره تصویری کتابخانه ظرف ایده‌هاست به سهولت بدست می‌آید.

همانطور که می‌دانیم ظرف برای نگهداری چیزهاست. سر، به گونه‌ای، ظرفی برای عقاید و افکار مختلف است. وقتی می‌گوییم فلانی سر پر سودایی دارد، تصور یک ظرف پر از چیزی که کل فضای آن را پر کرده در ذهن ما مجسم می‌شود. مثلاً وقتی می‌شنویم کله پوک، باز هم استعاره سر، یک ظرف است (و حاوی چیزی به نام مغز، خرد و عقل است) دانش ما درباره ظرف را به معنای اصطلاح (هیچ نمی‌داند، احمق و نادان است) مرتبط می‌کند. می‌دانیم که ظرف خالی فاقد ارزش است. از این رو کسی که هیچ ایده‌ای نداشته باشد، فاقد جذابیت و اهمیت برای دیگران است. از موارد دیگر که استعاره سر یک ظرف است، راهگشای معنای استعاری و مجازی اصطلاح است می‌توان به عبارات زیر اشاره کرد:

^۱ - conduit

^۲ - extract

^۳ - Ideas are in the libraries

از سر بیرون کردن

کاش می دوستم تو سرت چی می‌گذره

سرش بوی قورمه سبزی می‌دهد

استعاره فوق را می‌توان به صورت زیر بسط داد و استعاره‌های جدید ولی مرتبطی بدست آورد: سر ظرف رؤیاهاست و سر ظرف فکر است، که در مثال‌های فوق کاملاً مصداق دارد. همانگونه که از تحلیل‌های قبل بر می‌آید، تصویرسازی اعضای بدن انسان به دانش قراردادی ما درباره جایگاه، شکل و نقش این قسمت از بدن و حرکات مربوط به آنها مرتبط است. همچنین گفته شد که دو مکانیزم شناختی استعاره و کنایه سر انسان، نقش مهمی در ذخیره اطلاعات در حافظه دارد. بنابراین می‌توان سر انسان را کنایه از شخص، زندگی، خشم، ذوق و قریحه و استعداد، هوش و نظم و همچنین حاوی افکار، ایده‌ها، خاطرات و رؤیایا دانست. معنای واژه سر تا حدی معنای اصطلاحاتی را که حاوی آنند به شنونده می‌دهد زیرا سر جایی است برای فکر، رؤیا و احساس و نیز عضوی بسیار مهم که بر موجودیت بدن تسلط دارد.

۳-۲- رو(صورت)

دومین عضوی که در اینجا بدان پرداخته می‌شود، رو یا صورت است. رو در اصطلاحات، کنایه از فرد، حالات صورت، احترام، هویت، ظاهر و گستاخی و مواردی از این دست است. وقتی اصطلاح تو روی کسی خندیدن را بکار می‌بریم رو کنایه از شخص است و نماد کل بدن است (نمونه‌ای از synecdochy جاییکه یک جزء از کل، نماد کل است). معنای این اصطلاح (مسخره کردن کسی در حضور خودش) با کمک این کنایه و نیز این دانش قراردادی که وقتی کسی با کسی صحبت می‌کند، به چهره وی نگاه می‌کند، هر چند کل آن شخص مورد خطاب قرار می‌گیرد، مشخص می‌شود. اصطلاح رو در رو(به معنای در حضور کسی، مستقیماً) نیز با همین کنایه، معنای واقعی و غیر لفظی خود را از دست می‌دهد. اصطلاح تو روی کسی دروغ گفتن یا تو روی کسی ایستادن و اصطلاح دو رو نیز به همین طریق معنی می‌شود و در همه آنها رو کنایه از شخص و فرد است و به چهره و صورت وی تقریباً هیچ ارتباط مستقیمی ندارد.

از سوی دیگر رو کنایه از حالات چهره است. در اصطلاح روی خوش نشان دادن، راهبرد شناختی کنایی فوق وارد عمل می‌شود و معنای واقعی اصطلاح مذکور را بر

می‌انگیزد. یعنی فارسی‌زبانان این اصطلاح را به معنای حالت چهره خوبی داشتن تلقی می‌کند. تجربه روزمره به ما می‌گوید حالات چهره افراد، نشانگر حالت و نگرش‌های آنهاست. بنابراین، این اصطلاح می‌تواند کنایه تصویری را برانگیزد، یعنی حالات چهره، نماد حالات و خلق و خوی انسان است. این بسط معنایی نمی‌تواند به فهم معنای اصطلاح و وضوح آن کمک کند. در اصطلاح جدیدتر صورتش کش/اومده، یعنی حالات ناراضایتی و ناخوشایندی بر چهره دارد، نیز کنایه تصویری فوق معنای اصلی را برمی‌انگیزد.

چون دهان قسمتی از صورت است، گاهی دیده می‌شود که به جای دهان در اصطلاح از رو استفاده می‌شود یعنی رو نماد و کنایه از دهان است. مثلاً رو کم کردن کنایه از دهان کسی را بستن و جا برای پر حرفی باقی نگذاشتن است. اصطلاح کم رو، به فرد کم حرف اطلاق می‌شود از سوی دیگر رو در بسیاری از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زبان فارسی، کنایه از گستاخی و بی‌نزاکتی است، مثلاً اصطلاح رو داری کردن معمولاً به پر حرفی و زیاده‌گویی اطلاق می‌شود. وقتی کسی می‌گوید روم همیشه معمولاً منظور وی آن است که گفتن حرفی یا انجام کاری احتمالاً مخالف ادب و نزاکت است.

از سوی دیگر، کنایه از آبرو است در اصطلاح رو سیاه، فرد بی‌آبرو و در اصطلاح رو سفید، فرد آبرودار مد نظر است، آنچه از رو استنباط می‌شود حیثیت است.

۳-۲-۱- استعاره تصویری رو

هرگاه عبارات اصطلاحی حاوی واژه رو را در نظر بگیریم، استعاره تصویری مواجهه با کسی یا چیزی، نگاه کردن بر صورت کسی یا چیزی، در آنها به چشم می‌خورد. مثلاً، در اصطلاح با چیزی رو به رو شدن، معنای لفظی با معنای اصطلاحی مرتبط است. با استفاده از استعاره تصویری فوق، معنای لفظی با معنای اصطلاحی گره می‌خورد. اصطلاح دیگری که این مطلب را نشان می‌دهد با مشکل روبه رو شدن است. دانش قراردادی به ما می‌گوید هنگامی که افراد با مشکلی روبه رو می‌شوند، باید واقع‌گرایانه به آن نگاه کنند و از همان ابتدا شروع به حل آن نمایند.

۳-۳- چشم

از طریق چشمانمان، دنیای اطراف خود را درک می‌کنیم. چشم‌ها به مثابه دوربینی هستند که همه چیز اطراف را ثبت و ضبط می‌کنند. تصویر تمام افراد، اشیاء و کارهایی که ما با چشمانمان درک می‌کنیم، در حافظه ذخیره می‌شود و بدون دیدن آن افراد، چیزها و کارها

در لحظه‌های خاص یادآوری می‌شوند. چشم به ما در تصویرسازی و سازماندهی دنیای اطراف کمک شایانی می‌کند. افراد معمولاً تصورات کم و بیش مشابهی از چشم دارند همانطور که از سایر اعضای بدن دارند. آنها از رنگ معمول چشم، حالات مختلف چهره ای که ناشی از چشم است (مثل وقتی به چیزی شک داریم) آکاهند. تمام این تصورات، سازماندهی می‌شوند به طوری که افراد در یافتن معنای واقعی آنها مثل /خم کردن کسی، هیچ مشکلی ندارند.

نحوه تصویرسازی چشم در زبان بخصوص در زبان اصطلاحی، نمایانده می‌شود. این امر مبین ادراک افراد از شکل، اندازه، موقعیت و عملکرد چشم است و از این رو به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از آنچه افراد از چشم تصور می‌کنند داشته باشیم. اما افراد چگونه تصور خود را از چشم می‌سازند. آنچه به ما کمک می‌کند تا بسیاری از تصورات مربوط به چشم را درک کنیم دانش قراردادی ما از شکل، اندازه و اهمیت چشم است.^۱

۳-۳-۱- کنایه های تصویری چشم

چشم کنایه از شخص است. در اصطلاح درست جلو چشمم، این کنایه از چشم بکار رفته است و معنای اصطلاحی آن درست جلو خودم است. چشم در برخی اصطلاحات کنایه از بینایی است مثل چشم/زش برنلار یا دیگه به چشم خودم باور ندارم یعنی به آنچه می‌بینم باور ندارم یا در اصطلاح تا چشم کار می‌کرد یعنی تا جائی که چشم قدرت دیدن داشت. در اصطلاح با چشم غیر مسلح دیدن (چیزهای دور را بدون عینک یا دوربین یا هر وسیله دیگر دیدن) و چشم و چارش لنگه (قدرت بینایی ضعیفی دارد) و چشمم به چیزی افتاد (ناگهان به طور غیر عمد چیزی را دیدم) در همه این کنایه‌ها از چشم استفاده شده است و چشم نماد و کنایه از بینایی است. همچنین در بسیاری از اصطلاحات چشم کنایه از مهارت است. به عنوان مثال، هرگاه می‌شنویم که کسی چشم بسته کار می‌کند، اوج مهارت وی را در آن کار درک می‌کنیم. اما یکی از مهمترین کنایه‌ها در اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی زبانان،

^۱ - اگر اصطلاح چشم بادامی را در نظر بگیریم با دانشی که از شکل هندسی بادام در ذهن داریم معنای اصطلاح را کشف می‌کنیم. وقتی کسی، کسی را تهدید می‌کند که زیر چشمت را کبود می‌کنم مخاطب با کمک دانش قراردادی از موقعیت‌های مختلف در جهان خارج در می‌یابد که وی او را احتمالاً با مشت خواهد زد و این مشت توی صورت وی فرود خواهد آمد. یا وقتی کسی می‌گوید دیشب پلک روی پلک گذاشتم، شما به عنوان مخاطب وضعیت شب بیداری و بد خواب شدن وی را از موقعیت پلک‌های وی حدس می‌زنید و در دریافت معنای کلی با توسل به معنای اجزاء تشکیل دهنده این عبارت مشکلی ندارید.

این است که چشم نماد توجه و دقت و کنایه از توجه به کاری است. وقتی می‌گوییم طرف چشم بسته معامله کرد یعنی نسنجیده و بدون دقت این کار را انجام داد؛ وقتی می‌گوییم چهار چشمی پاییدن یعنی کاملاً مواظب بودن، وقتی چیزی چشم ما را می‌گیرد یعنی توجه ما را به خود جلب می‌کند. هنگامی که به کسی توصیه می‌کنیم که چشمت را خوب باز کن یعنی تمام جوانب امر را بسنج و خوب دقت کن.

۳-۲- استعاره‌های تصویری چشم

دیدن لمس کردن است. این استعاره در درک برخی از عبارات اصطلاحی نقش دارد. در اصطلاح چشم به در ماندن، با کمک کنایه چشم نماد بینایی است و نیز استعاره دیدن لمس کردن است، می‌توانیم به معنای واقعی، این اصطلاح را درک کنیم. همچنین در اصطلاح چشم بر نداشتن/ از چیزی، از همین استعاره استفاده می‌شود. کاربران زبانی از خیره ماندن بر روی یک چیز، تصویری در ذهن دارند. استعاره تصویری به آنها کمک می‌کند تا معنای اصطلاحی این عبارت را که همان قادر نبودن به بریدن نگاه/ از چیزی است دریابند.

استعاره چشم‌ها ظرفند، نیز از استعاره‌های مهمی است که کمک می‌کند اصطلاحات زیادی را دریابیم. وقتی می‌گوییم/ از چشم‌هایش فهمیدم، چشم‌ها به صورت ظرفی که حاوی هدف و منظوری است تلقی می‌شوند. یعنی مقاصد درون چشم‌ها قرار دارند. تصور دیگر این است که از نگاه به صورت دیگران می‌توان مقاصد آنها را حدس زد. این استعاره را می‌توان به این صورت تحدید کرد: چشم‌ها حاوی مقاصدند و نیز چشم‌ها ظروف احساساتند. در اصطلاح چشم/ امید داشتن، استعاره اخیر صدق می‌کند.

دیدن چیزی آگاهی از آن چیز است. وقتی می‌گوییم چشم کسی را باز کنیم این استعاره کمک می‌کند که معنای لفظی آن را درک کنیم یعنی کسی را آگاه کنیم. تجربه به ما می‌گوید وقتی سعی داریم کسی را از چیزی آگاه کنیم، باید وی را در جهت درست راهنمایی کنیم و وی را وادار کنیم راه درست را ببیند، برای اینکه بتوانیم این کار را انجام دهیم، چشمان آن فرد باید کاملاً باز باشد. این دانش قراردادی، به اضافه کنایه تصویری چشم کنایه از دیدن است و نیز استعاره تصویری دیدن چیزی، آگاه بودن و مطلع بودن از چیزی است به عنوان سه ساز و کار شناختی عمل می‌کنند تا این اصطلاح را معنی کنند. یعنی کسی را/ از حقیقتی آگاه کردن، باعث درک کسی شدن.

دانستن این مسئله که ابزارهای شناختی هر کدام به چه میزان باعث درک معنای اصطلاحی می‌شوند دشوار است. مثلاً در اصطلاح چشم کسی را باز کردن، سهم دانش قراردادی در

انگیختن این عبارت بیش از سهم استعاره تصویری عبارت دیدن چیزی آگاهی از آن چیز است، می‌باشد. اما نکته مهمی که باید مد نظر قرار دهیم این است که مهم نیست هر کدام از این ساز و کارها چه سهمی در انگیختن معنای اصطلاح ایفا می‌کنند، بلکه مهم این است که همه آنها جواب به چیزی هستند که گویندگان از عبارت اصطلاحی حاوی چشم درک می‌کنند. طی فرآیند درک اصطلاح، به نظر می‌رسد که با توسل به راهبردهای شناختی، زبانوران ایماژهای تصویری از پدیده‌های انتزاعی مثل امید، آرزو و عشق را به ایماژهای تصویری مشترکشان از پدیده‌های عینی مثل چشم پیوند می‌زنند. این فرآیند به آنها کمک می‌کند تا فکر کنند که چشم را می‌توان به مثابه شخص، زندگی، بینایی و یا توجه در نظر گرفت و نیز این واقعیت که چشم‌ها، ظرف‌های وضعیت احساسی یا مقاصد فردی‌اند. این ساز و کارها نقش کلیدی در شیوه‌ای ایفا می‌کنند که با این شیوه افراد عبارات اصطلاحی مختلف را درک می‌کنند، زیرا حلقه اتصال پدیده‌های انتزاعی و عینی‌اند.

۳-۴- دست

در تمام فعالیت‌ها، دست به عنوان ابزار کار استفاده می‌شود. مثلاً در نوشتن، نگهداشتن، کارکردن، رانندگی و غیره. علاوه بر فعالیت‌های منفرد، در روابط اجتماعی نیز از دست استفاده می‌شود مثلاً در احوال‌پرسی به هم دست می‌دهیم یا دست بوسیدن در برخی موقعیت‌ها، جزء آداب اجتماعی است. پس از بستن قرارداد و هر گونه توافق دست می‌دهیم، برای جلب توجه، سلام یا خداحافظی دست بالا می‌بریم. بنابراین دست‌ها خود را در عبارات زبانی مختلف از جمله در اصطلاحات نشان می‌دهند.

شیوه بازنمایی واژه دست به عنوان عضوی از بدن در عبارات و اصطلاحات زبانی، بازتاب دانشی است که مردم درباره اندازه، شکل و اجزاء دست به اضافه انواع کارکردها و حرکات مرتبط با آن دارند. مثلاً درک معنای اصطلاح دست یاری دادن یعنی کمک کردن، با توسل به این نوع دانش آسان است. یعنی وقتی که فکر می‌کنیم فرد فعال، کارهایش را با دستانش انجام می‌دهد و هر گاه از وی کمک خواسته می‌شود گویا دستانش را به فرد نیازمند قرض می‌دهد. این دانش ناخودآگاه به ما کمک می‌کند بفهمیم چگونه دست انسان در ذهن تصویرسازی می‌شود. در اصطلاح دستم بنده، دانش قراردادی برای فهم و درک به کمک ما می‌آید. دست ابزار فعالیت است و چون مشغول فعالیتی باشد نمی‌تواند همزمان فعالیت

دیگری را انجام دهد. این دانش کمک می‌کند که معنای حقیقی این اصطلاح یعنی گرفتارم و مشغولم و نمی‌توانم کاری را انجام دهم، بهتر دریابیم.

۳-۴-۱- کنایه های تصویری دست

دست کنایه از شخص است. وقتی می‌خواهیم چیزی را از کسی به کسی منتقل کنیم می‌گوییم دست به دست کردن که در آن دست کنایه از یک نفر و یک شخص به عنوان یک کل است. می‌دانیم که وقتی می‌خواهیم چیزی را به کسی بدهیم از دستمان برای نگه-داشتن آن استفاده می‌کنیم و شخصی که آنرا می‌گیرد نیز از دستمان استفاده می‌کند. کنایه تصویری دست کنایه از فرد است، ابزاری است پیوند دهنده معنای لفظی و معنای اصطلاحی، یعنی رد کردن چیزی به طور مستقیم از فردی به فرد دیگر. در اصطلاح دست راست کسی بودن به معنای یاریگر و مشاور اصلی کسی بودن نیز همین معنای تصویری در زیرساخت قرار دارد.

دست کنایه از فعالیت است. این کنایه باعث بر انگیختن معنای مجازی در اصطلاح دست یاری دادن است. دانش قراردادی به ما می‌گوید که افراد معمولاً فعالند. نیز می‌دانیم که وسیله‌ای که در اکثر فعالیت‌ها بکار می‌آید، دست است. در اینجا در ترکیب دانش قراردادی با کنایه تصویری دست کنایه از فعالیت است، زبانوران قادر می‌شوند معنای این اصطلاح را که همان کمک کردن است، دریابند.

در درک معنای اصطلاح دست روی دست گذاشتن نیز کنایه فوق کارساز است. اگر از دست استفاده نکنیم فعالیتی در کار نیست. بنابراین، این دانش به ما کمک می‌کند که معنای مجازی و کنایه آن را که کار نکردن است دریابیم. همچنین در اصطلاح دست بسته بودن این کنایه تکرار می‌شود. به این معنی که وقتی دستها بسته باشند، طبیعتاً کاری انجام نمی‌دهند. این معنای لفظی اصطلاح است که با استفاده از کنایه تصویری، دست کنایه از فعالیت است، معنای اصلی خود یعنی قادر به انجام کاری نبودن را بدست می‌دهد.

دست کنایه از وسیله است. وقتی می‌گوییم دست ما کوتاه و خرما بر نخیل، یعنی ما وسیله رسیدن به هدف را نداریم. وقتی می‌گوییم دستش از دنیا کوتاه است، یعنی از دنیا دور است. یکی از مهمترین کنایه‌ها این است که دست کنایه از مهارت است. برای انجام موفقیت آمیز یک کار، باید مهارت خاصی را فرا گرفته باشیم. دانش قراردادی به ما می‌گوید که برای ماهر

شدن لازم است حرکات کامل دست در انجام آن کار را بدانیم. کنایه تصویری فوق با این دانش قراردادی جمع می‌شود و درک معنای اصطلاحی چون دستی در کاری داشتن را ممکن می‌سازد.

۳-۴-۲- استعاره های تصویری دست

کنترل و قدرت همان در دست گرفتن است. بسیاری از اصطلاحات حاوی دست، توسط این استعاره تصویری برانگیخته می‌شوند. مثلاً *بدست آوردن*، و *تو دست بودن*. اگر چیزی در دست ما باشد بر آن کنترل داریم و می‌توانیم هر کاری با آن بکنیم. وقتی کسی حکومت را بدست می‌گیرد، بر آن کنترل می‌یابد و به همین نحو وقتی کسی *عنان قدرت را در دست می‌گیرد*. از اصطلاحاتی که با کمک همین استعاره درک می‌شوند می‌توان موارد ذیل را نام برد: *تو دست کسی افتادن*، یعنی کنترل چیزی به طور غیر عامدانه‌ای به کسی منتقل شدن؛ *از دست کسی خارج شدن*، یعنی در کنترل کسی نبودن.

مالکیت نگه داشتن چیزی در دست است، اصطلاح *دست خالی* نشان می‌دهد استعاره تصویری فوق، راهبردی شناختی است که معنای لفظی این اصطلاح را به معنای اصطلاحی و مجازی آن مربوط می‌کند. تجربه به ما می‌گوید وقتی کسی چیزی دارد، آنرا در دست نگه می‌دارد وقتی چیزی نداریم نمی‌توانیم آنرا در دست داشته باشیم. اصطلاح *دست پر*، عکس معنای فوق و حاوی همین استعاره است. *دست به دست کردن* نیز به معنای تغییر مالکیت است. *آزادی عمل آزادی دست است*. وقتی می‌گویند *دست کسی باز است* یعنی آزادی عمل دارد و بر عکس وقتی می‌گویند *دستش گیر است* یعنی آزادی عمل ندارد. یعنی در اینجا با استفاده از یک استعاره، یک ایماژ عینی یعنی *دست باز یا بسته* با ایماژی به مراتب انتزاعی‌تر مرتبط شده است.

همکاری دست به دست هم دادن است. در درک معنای مجازی اصطلاح *دست به دست هم دادن* و نیز در اصطلاح *همدستی* این استعاره تصویری کاملاً ایفای نقش می‌کند. وقتی می‌گوییم *دست پیش از دست راستش خبر ندارد* همین استعاره وجود دارد. در انجام کار دستی، معمولاً دو دست با هم و هماهنگ با هم عمل می‌کنند. البته علاوه بر استعاره فوق، می‌توان از راهبرد شناختی دیگر یعنی کنایه تصویری نیز نام برد که همان *دست کنایه از فرد است*. با کمک این راهبردها، گویندگان زبانی به معنای اصطلاحی مورد نظر گوینده

می‌رسند. در اصطلاحات دست به یکی کردن و دست یاری دادن و دست کمک به سوی کسی دراز کردن نیز همین استعاره دیده می‌شود.

درستکار بودن داشتن دست پاک است. چندین عبارت اصطلاحی هستند که به درستکار بودن مربوطند و حاوی واژه دست می‌باشند، مثل دست پاک داشتن، معمولاً اعمال ناپاکی که با دست انجام می‌شود بر روی دست اثر خود را به جای می‌گذارند. در اصطلاح دست آلوده دو راهبرد شناختی کنایه (دست کنایه از فرد است) و استعاره درستکار بودن داشتن دست پاک است، با هم در درک معنای واقعی کمک می‌کنند یعنی کسی که جرمی مرتکب شده است.

۴- نتیجه گیری

شواهد فوق از زبان فارسی نشان می‌دهد که نمی‌توان ادعا کرد معنای استعاری و کنایه اصطلاحات از معنای لفظی تک تک اجزای تشکیل دهنده آنها متفاوت است و به عبارتی دیگر، اینطور نیست که نتوان از معنای لفظی عناصر شکل دهنده یک اصطلاح به معنای کلی آن پی برد. بلکه بالعکس، راهبردهای شناختی سه گانه‌ای وجود دارد که به زبانور در کشف معنای مجازی اصطلاحات و ضرب المثل‌ها کمک می‌کند. ضرب المثل‌ها و اصطلاحاتی که در اینجا بررسی شدند به طبقه محدودی تعلق داشتند یعنی آنهایی که حاوی چهار عضو بدن (سر، دست، چشم و رو) بودند. دلیل این انتخاب عینی بودن و ملموس بودن کامل این واژه‌ها بود. این بررسی مختصر نشان داد که راهبردهای شناختی کنایه تصویری و استعاره تصویری به مثابه پلی میان معنای لفظی و معنای غیر لفظی عمل می‌کنند و زبانور را قادر به درک معنای غیر لفظی می‌کنند.

هر چند نمی‌توان با قطعیت گفت که همه اصطلاحات حاوی اعضای بدن، با توسل به راهبردهای شناختی فوق الذکر درک می‌شوند، اما می‌توان اذعان نمود که این راهبردها نقشی مهم در این امر ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، این مطالعه مشخص کرد که استعاره‌هایی چون همکاری دست به دست هم دادن است، دیدن چیزی آگاهی از آن چیز است، مواجهه با کسی یا چیزی، نگاه کردن بر صورت کسی یا چیزی است، و سر یک ظرف است، از جمله پدیده‌های آشکار و بدیهی هستند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. این استعاره‌ها چنان به درک و بیان ما از پدیده‌ها سایه افکنده است که تصور غیر آن بسیار دشوار است در اینجاست که گفته می‌شود بر خلاف نظریه‌های سنتی و غیرشناختی پیشین، استعاره‌ها صرفاً ابزارهای زینت کلام نیستند بلکه همانطور که در نظریه معاصر استعاره بر آن تاکید می‌شود

استعاره‌ها اساساً نوعی ابزار شناختی هستند که به مدد آنها انسان‌ها از طریق حوزه‌های تجربی شناخته‌شده‌تری چون اعضای بدن به درک حوزه‌های انتزاعی چون همکاری، آگاهی، عشق، فقر و غیره دست می‌یابند.

به نظر نگارنده معنی‌شناسی شناختی از حوزه‌های غنی در زبان‌شناسی به شمار می‌رود که جای تحقیق این حوزه زبان‌شناسی از جنبه‌های مختلف بسیار باز است. مطالعه چگونگی رمزگردانی و درک معنای عبارات و اصطلاحات یکی از این جنبه‌ها است که در این مقاله تنها به بررسی چند واژه پرداخته شد و می‌توان به طور گسترده و تجربی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی و به ویژه نظریه استعاره معاصر به این موضوع پرداخت.

منابع

- سایدل و مک موردی (۱۳۷۴) فرهنگ اصطلاحات انگلیسی- فارسی و چگونگی کاربرد آنها، مترجم: حسین وثوقی، تهران: انتشارات رهنما.
- موسوی، م. (۱۳۷۹) فرهنگ منظوم و منثور ضرب‌المثل‌های فارسی و معادل آنها، تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه.
- همایون، ه. (۱۳۷۲) واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- یوسفی راد، ف. (۱۳۸۲) بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکرد معناشناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- Bilkova, I. (2000) *Czech and English Idioms of Body parts: A view from Cognitive Semantics* (Ph. D. Dissertation), Department of English language, University of Glasgow.
- Crystal, D. (1992) *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*, UK: Blackwell Publishers,
- Halliday, M. A. K. (1985) *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.
- Nunberg, G. et al. (1994) "Idioms, Language" *Journal of the Linguistic Society of America*, 70(3) pp. 491-538.
- Palmer, F. R. (1981) *Semantics*, Cambridge: Cambridge University Press.

-
-
- Saeed , J. I. (1997) *Semantics*. Oxford: Blakwell,.
 - Taylor, J. R.(1995) *Linguistic Categorization*, 2nd ed., Oxford: Oxford University Press.

سید ارف